

عمیق بخارا ائی

نخارش آقای ذبیح الله صفا

۲

معاصرین عمیق^۱

اول - سلاطین چون عمر عمیق طویل بود زمان بسیاری از سلاطین ماوراءالنهر و خراسان را که در محیط شاعری او بودند درک کرده‌اند نیز بالغاب آنان رابطه داشت و این جهت ما از سلاطین کسانی را که عمیق با ایشان مربوط بود و آنان را که رابطه‌ای احتمالی بین شاعر و ایشان میتوان فرض کرد ذکر میکنیم :

۱ - ابوالحسن شمس الملک نصیر الدوله ناصر الدین نصر بن طفقاج خان ابراهیم بن نصر از سلان ابانک بن علی بن سلیمان بن موسی بن عبدالکریم سنی بغرا؟ از ملوک خانیه که بآل افراسیاب و آل خاقان و خاقانیه و ابانک خانیه نیز مشهور بود و جد ایشان عبدالکریم سنی بغرا از حدود سال ۴۴۴ اهمیت یافت و آخر بن ایشان نصرالدین عثمان خان بن ابراهیم در ۶۰۹ در سمرقند بدست علاءالدین محمد خوارزمشاه مقتول شد .

ابوالحسن شمس الملک در سال ۶۰۴ بسطانت نشست و بنقل «زامبور» در ۷۲۴ در گذشت ولی باید فوت او در قبل از سال ۷۱۱ باشد چه بنقل صادق بن صالح در شاهد صادق در این سال ملکشاه بسمرقند رفت و خاقان سلیمان خان را بگرفت و امر کرد تا پیاده پیش او جنیت کشد ، و این سلیمان ناچار در قبل از ۷۱۱ بعد از شمس الملک بسطانت رسیده بود که در این سال مغلوب و مأسور ملکشاه شد .

اسم و القاب شمس الملک نصر را بترتیبی که قبلاً ذکر شد از این ابیات عمیق گرفته‌ایم :

شاه مظفر منصور نصر ناصر حق (ظ‌دین)
 ابوالحسن که ز احسانش عاجز است سحاب
 جمال عهد و نظام زمانه شمس الملک
 قوام حق و شه شرق یادشاه رقاب
 شاه جهان سپهر جلال آفتاب جود
 سلطان شرق ناصر دین شمس تبار
 کنج محاسن و سراحسان ابوالحسن
 نصر آن نصیر دولت و منصور کردگار
 شاه شمس الملک نصر آن ناصر دین رسول
 آن امینی کز امانش عهد ایمان کنی
 حافظ اسلام سلطان زمین شرق و چین
 ابوالحسن نصر آنک احسانش ز کف برهان کنی

۱ - مادر این مبحث بیشتر بذکر مناسبات عمیق با معاصرینش نظر داریم .

۲ - این سلسله نسب منقول است از :

Manuel de généalogie et de chronologie pour l'histoire de l'Islam.
 Zamkaur. Hanovre 1927, P. 207

۳ - جهانگشای جوینی. طهران . ج ۲، ص ۸۱

قسمت اعظم قصابی عمیق که اکنون در دست است در مدح این پادشاه می باشد و نیز قدیم ترین ملوک از سلاطین خانیه که نامی از او در دیوان عمیق وجود دارد همین خاقان است و ظاهراً عمیق را بدین خان ارادت می بود ولی چنین مینماید که وقتی بدگویان شاعر را در نزد او متهم کرده بودند و عمیق در قسمت اخیر قصیده :

الا یا مشعوذ شمال مغنبر بخار بخوری تو یا کرد عنبر

که از آن رایحه شکایت و طعنه بدشمنان استشمام میشود گوید که بر زبان و دل خویش ایمن و از ریت و شبهت مصفی و مظهر است و حتی برای رد آنچه را که معاندین گفته اند بقسم و گذشتن از آتش چون سیاوش حاضر است :

الا پادشاهی که از سهم تیغت زمین از چو دوزخ شود با چو دریا منم بر زبان و دل خویش ایمن ز گفتار بدگوی چون کرک بوسف میان من و دشمن من شریعت اگر گشت راضی با حکام ایزد بحکم نیاکان او باز کردم

و هم از لحن این قصیده چنین بر می آید که عمیق را آزادی نیز کردند و شاید از دربار رانده و با اسیر وار و مقید از مسقط الرأس و یا محل زندگی دور کرده و از کنار جیحون عبور داده و بقلعه ای رهبری نموده باشند :

... از آن سنگ پر خون و خاک عقیقین
کز آنسان که من بر فراق نورفتم
بدان ای نگارین که بردندم از تو
چو بیمار بر پشت حمال نالان
خری زیر من چون خیزد و ولیکن
دو دستش چنان چون دو چوگان گلگون
.. دوی طاقت و دوی ضعیف و دوی بیدل
همی ره بریدیم چون مار بشکم
شنیدم که عیسی چو بر آسمان شد
مرا با چنین خر بهعراج عیسی
بدشتی رسیدم بمانند دریا
نه خورشید کردی رسومش مساحت
همی رفتی در چنین حال لزان
حصاری بدید آمد از دور گفتی
نشیبش ز الماس گسترده مفرش

پیرسای نگارین همه حال کمتر
براد رود زیر دار برادر
بدانسان که آرند اسیران ز کافر
دولب از نقش خشک و دو آستین تر
بروم چنان چون کلا کوی اعور
دویابش چو دو خر کمان کمانگر
دوی بیچاره و دوی حزن و دوی مضطر
در این هر دو رهرو عجب مانده رهبر
بیاده شد و ماند خرا هم ایتر
ببرند با جان پاکان برابر
که کس جز ملایک ندیدیش معبر
نه تقدیر کردی حدودش مقدر
چو کتف یتیمان عریان در آذر
سپهر است رسته ز بولاد و مرمر
فرازش ز کافور پیچیده چادر

ببالاش پوشیده افلاك و انجم
 ... هوایی پر از آسمانهای سیمین
 ... طریقی بر آن آسمان چون صراطی
 ... چو بروی حرافه بر کرم پبله
 گهی دوخته پای بر پشت ماهی
 عدیل و رفیق من اندر چنین ره
 بقوت چو گردون بصولت چو دریا
 چنان ازدهائی که از سهم وهمش
 من اندر کنارش پشیمان و حیران
 و در همین قصیده از مردمی بیدی نام میبرد که شاید حاسد ان و تهمت زندگان وی باشند

که شاعر را بحالی صعب دچار کرده بودند :
 گروهی چو يك مشت عفریت عربان
 چو دیوان بمظهورهای سلیمان
 چو سناسن تا کس چو خنزیر خیره
 سواران ولی بر نمذین و چارقی
 همه غافل از حکم دین و شریعت
 نه هرگز کسی دیده هنجار قبله
 و در جای دیگر بهمین مطالب یعنی تهمت حساد ، با وجود اینکه از دربار دور بود ،
 اشاره می کند :

من بنده گر زیاد تو جان پرورم زدور
 از این مقولات بر می آید که اهمیت عمیق در دربار شمس الملک زیاد بوده است و از اینجهت
 درباریان بر او رشک میبردند .

۲ — **خاقان سلیمان خان** که بنقل صادق برادر شمس الملک بود و چنانکه قبلاً گفتیم
 ملکشاه او را در سال ۷۱۱ هـ اسیر کرد و او در ۷۲۲ هـ بمرد . ولی این سلیمان شاید برادر شمس الملک
 یعنی پسر ابراهیم طغاج بوده ، پسر داود بن محمود بقراین یوسف قدرخان بن هارون بقراین سلیمان بن
 موسی بن سق بقراین باشد ، و این تاثیر نیز در ضمن شرح نسب محمد که حتماً پسر همین سلیمان بود ، سلیمان
 را پسر داود بقراین می نویسد . (رجوع شود بحوادث سال ۵۲۴) .

۳ — **خضر خان بن ابراهیم** برادر شمس الملک نصر که در ۷۲۲ هـ بامر ملکشاه بسطانت
 نشست و « ملک خاقانیاں در روزگار سلطان خضر بن ابراهیم عظیم طراوتی داشت و شکرگف سیاستی و
 مهابتی که بیش از آن نبود و او پادشاه خردمند و عادل و ملک آرای بود ماوراءالنهر و ترکستان
 او را مسلم بود و از جانب خراسان او را فراغت تمام و خویشی و دوستی و عهد و وثیقت برقرار و
 از جمله تجمل او یکی آن بود کسه چون بر نشست بجز دیگر سلاح هفتصد گرز زرین و سیمین
 پیش اسب او ببردندی و شاعر دوست عظیم بود و استاد رشیدی و امیر عمیق و نجیبی قرغانی و

نجم ساغرچی و علی بانیدی و پسر درغوش و پسر اسفراینی و علی سپهری در خدمت او صائهای گران یافتند و تشریفهای شگرف ستند «۱» و چنانکه از گفتار عروضی بر میآید عمیق را در دربار این شاه احترام و تقدم بود و لقب امیرالشعرائی داشت و از صائهای او بمال و جاه رسیده بود. ختم دوره سلطنت این پادشاه را در حدود ۷۳۴ نکاشته اند و اگر چنین باشد بسیاری از سخنان عروضی نادرست خواهد بود.

از عمیق يك قصیده در مدح خضرخان باقی مانده است و آن اینست:

نسیم زلف آن سیمین صنوبر
مرا بر کرد دوش از خوابکه سر
... مالک خضر آنکه يك انگشت رادش
هزاران کوثر است و بحر اخضر.

۴ — احمدخان بن خضرخان بن ابراهیم که بنقل زامبور در ۷۳۴: با سلطنت نشست و در ۸۲۴ ملکشاه ساجوقی او را حبس کرد و در ۸۸۸ کشته شد.

۵ — محمودخان پسر نصر بن ابراهیم طفقاج که در ۸۸۸: با سلطنت نشست.

۶ — رکن الدین ابوالمظفر طفقاج خان مسعود بن حسن. لقب و کینه و نام پدر این خان را ازین اشعار سوزنی سمرقندی (که او را در مدح این خان قصاید متعدده است) استخراج کرده ایم:

ابوالمظفر مسعود بن حسن شه شرق
شاه جهان رکن دین و دنیا مسعود
شاه حسن نسبت و حسن و سیر و خاق
عالی طفقاج خان عالم عادل
شهنشاه مسعود ابن الحسین (ظ: حسن)

چو طفقاج خان جد وجد پدر
بطفقاج خانیه بسوده رکاب

این پادشاه بنقل شاهد صادق در ۸۸۸: با سلطنت نشست و در ۹۰۴ درگذشت ولی باید ختم دوره امارتش قبل از ۹۰۴ و در حدود ۹۰۴ باشد.

۷ — قدرخان جبرئیل بن عمر بن ابراهیم طفقاج ۹۰۴ — ۹۰۵

۸ — خاقان محمد ارسلان خان بن سایمان بن داود بن محمود بغرای سابق الدر که در ۹۰۵ با سلطنت نشست و در سال ۹۰۴ سنجر بن ملکشاه پس از استیلا بر سمرقند او را حبس کرد و برای اطلاع از شرح این واقعه بتفصیل میتوان رجوع کرد بالکامل این اثیر حوادث سال ۹۰۴.

۹ — ابوالعالی حسن تکین قلع طفقاج بن علی بن عبدالمؤمن بن علی بن داود بن محمود بغرای بن یوسف قدرخان که سنجر پس از حبس محمد خان در ۹۰۴ او را خاقان سمرقند کرد و او در ۹۰۶ وفات یافت. عمیق در زمان این پادشاه بلاشک حیات داشت چه در ۹۰۴ است که بنقل این اثیر در انکامل ماه ملک خاتون دختر سنجر وزن محمود بن محمد بن ملک شاه درگذشت و چنانکه مشهور است سنجر او را برای رتاء دختر خویش بخدمت خواند.

۱۰- رکن‌الدین محمود بن محمد بن سلیمان خواهرزاده دست‌نشانده سنجر که در ۵۲۶ چون حسن تکین وفات یافت پادشاه سلجوقی او را حکومت و سلطنت سمرقند داد. چون در سال ۵۴۸ سنجر بدست غزان اسیر شد لشکر بان با او سلطنت بیعت کردند و او را بجای سنجر بر تخت شاهی نشانند و در ۵۵۷ مؤید آی‌ابه از غلامان سنجر که بر خراسان استیلا یافته بود او را از شهر نسا بور (که محمود در ۵۵۶ از دست غزان بدانجا گریخته بود) بیرون آورد و چشمانش را میل کشید و از سلطنت خلع و حبس کرد تا مرد.

ظاهراً از عمیق قصیده‌ای در مدح او موجود نیست ولی ما قبلاً گفتیم که شا بدعمیق قصیده: عنان همت مخلوق اگر بدست قضاست چرا دل تو چرا گاه چند و چون چراست را در حدود ۵۳۶ یعنی سال استیلای گورخان بر ماوراءالنهر و شکست سخت سنجر در محل قطوان سروده باشد و چون سال ۵۳۶ مصادف است با سلطنت محمود بن محمد، بعید نیست که در این قصیده اسمی از محمود بوده باشد ولی ظاهراً آن ابیات که در مدح او بوده از میان رفته و فقط يك بیت که دال بر مدح است از این قصیده بجای مانده و آن اینست:

غلام پیر شهمی‌ام که صد هزاران پیر
بفریخت جوانش جوان دل و برناست
عمیق در عهد این خان پیر و ضعیف و شکسته شده بود در سال هفدهم یا هزدهم از سلطنت او بدرود حیات گفت.

۱۱- الب ارسلان سلجوقی (۴۵۵-۴۶۵) که شاید این قصیده (که در دیوان عمیق گردآورده آقای سعید نفیسی باسم او مضبوط است):

بگردون برین برشد ز فخر این ملک ایران
که گستر داز برش تا که خجسته رایت سلطان

... خداوند جهان الب ارسلان سلطان دین پرور
که با عدلش نماید جور یکسر عدل‌نوش روان

در مدح وی از عمیق باشد، در این قصیده عمیق الب ارسلان را بفتحی تهنیت میگوید:

بچونین فتح فرخنده که دادت ایردداور
توشادی کنی که دشمن گشت زار و خسته و حیران

که شاید فتح ملاذ کرد (۴۶۳) باشد. این قصیده اگر از عمیق باشد میرساند که شاعر

در ۴۶۳ هنوز جوان و فکر ناپخته بود زیرا قصیده او از سستی و نارسائی برکنار نیست، و این خود دلیلی است بر ادعای ما که قبلاً ذکر کردیم و عمیق را در حدود ۴۶۰ تقریباً بیست ساله دانستیم.

۱۲- ملک‌شاه بن الب ارسلان (۴۶۵-۴۸۵). این پادشاه چون سلاطین خانیه را بعضی مطیع خویش کرده و برخی را نیز چنانکه دیدیم مجبوس ساخت، ناچار در دربار آل خاقان نفوذی داشت و از این جهت میتوان بحسب گفت که عمیق را با وی رابطه‌ای بود.

۱۳- سنجر بن ملک‌شاه (۵۱۱-۵۵۲). عمیق اگر چه با پادشاهان دیگر سلجوقی

۱- جهاننگشای جوینی ج ۲ ص ۱۲۰۱۱ چاپ طهران.

آنچه که راجع بملوک‌خانیه نگاشته‌ایم منقول است از:

Manuel de généalogie et de chronologie puer l'histoire de l'Islam. Zambaur, Hanovre 19۲7, p. 206-207.

و جهاننگشای جوینی ج ۲ و شاهد صادق تألیف صادق بن صالح و چهار مقاله نظامی عروضی و حواشی آن و الکامل ابن اثیر و دیوان عمیق بخارائی و دیوان سوزنی سمرقندی.

که درفاصله بین ملکشاه و سنجر و یاد عصر سنجر زندگی میکردند مانند برکیارق (۴۸۵ - ۴۹۸) و محمدشاه (۴۹۸ - ۵۱۱) و محمود بن محمد (۵۱۱ - ۵۵۲) نیز معاصر بوده است ولی باغاب احتمال با ایشان رابطه‌ای نداشت چه برکیارق و محمد و محمود هر سه تن از محیط شاعری عمیق بسیار دور بوده‌اند و مخصوصاً محمد و برکیارق روزگار خویش را در کشمکش و جدال گذاشتند. اما شهرت و عظمت سنجر، که در زمان او خراسان محط رحال شاعران بود و او را نسبت بگویندگان پارسی میلی و محبتی، ناچار عمیق را نیز مانند دیگر شاعران یا برای تحصیل ثروت و یا از بی کسب شهرت و نام بملاحی وی مایل می‌ساخت.

عمیق در زمان ابن شاه در خراسان شهرتی داشت چنانکه انوری، شاعر فحل و زبان آورد دربار سنجر در اواخر عهد ابن پادشاه و قبل از سال ۵۵۲ و بظن قریب بیقین در حدود سال ۵۴۸ که پنج یا شش سال از مرگ عمیق می‌گذشت قصیده‌ای را که از زبان اهل خراسان بخاقان محمود بن محمد فرستاد با استقبال یکی از قصاید عمیق سرود و نام شاعر را چنانکه قبلاً دیده‌ایم در آن قصیده ذکر کرد و او را استاد سخن خواند.

در حیات عمیق نیز انوری نام او را در یکی از قصاید خود برد چنانکه پیش دیدیم و گفت: سواد نظم مرا گر شود ز آب گذر کنند فخر رشیدی و صابر و عمیق و این قصیده حتماً قبل از سال ۵۴۳ با ۵۴۲ سروده شد چه نام عمیق در آن چون اسم زندگان آمده است.

همین شهرت عمیق در خراسان باعث شد که چون دختر سنجر ماه ماک خاتون زن محمود بن محمد بن ملکشاه در سال ۵۴۳ مرد و مرگ او بدر را تنگدل کرد و بضجرت انداخت، بقول دولتشاه سنجر او را از ماوراء النهر طلبید «تا مرتبه خاتون گوید و چون عمیق بیرون آید شده بود از قصیده مطول استعفا کرد و این ابیات گفت و این واقعه هنگام بهار بود:

هنگام آنکه گل دمد از صحن بوستان رفت آن گل شگفته و در خاک شد نهان

هنگام آنکه شاخ شجر نم کشد زابر بی آب ماند تر کس آن تازه ارغوان

از ظاهر کلام دولت‌شاه چنین بر می‌آید که عمیق از مسافرت سرباز نزد ولی برخی دیگر مسافرت عمیق را بنفسه معتقد نیستند و گویند که او قصیده‌ای بگفت و بوسیله حمیدی پسرش به خدمت سنجر فرستاد؟

در اصل این مطلب اشکالی نیست ولی نمی‌توان قبول کرد که: اولاً سنجر عمیق را با این منظور بخدمت طلبیده باشد چه وجود شمرای بسیار مقتدر و مخصوصاً استادانی چون انوری (متوفی در ۵۸۳) و معزی (متوفی در ۵۴۲) او را از این امر مستغنی می‌ساخت. بنا بر این باید گفت که عمیق خود بدین کار مبادرت کرد و قصیده‌ای در مرتبه ماه ماک خاتون سرود، و تا آنجا بید است که شاعری استاد چون عمیق در رثاء شاهزاده‌ای بزرگ بچند بیت معدود قناعت و اقتصار کرده باشد و بلکه باید گفت که این دو بیت و با چند بیت معدود (بترتیبی که از کلام دولت‌شاه بر می‌آید)، از قصیده مفصلی

بجا مانده و معروف شده و مابقی آن مانند بسیاری از اشعار گرانبهای عمیق از میان رفته است .
عمیق شاید در مرتبه دختر دیگر سلطان سنجر که نیز زن محمود بن محمود بود و در ۵۱۶ هـ بنقل
این اثیر وفات یافت قصیده‌ای سروده باشد ، و دور نیست که قصیده‌ای از عمیق که انوری آنرا استقبال
کرده و یک مصراع آن یعنی « خاک خون آلود ای باد باصفاهان بر » را چنانکه گذشت در قصیده خود
آورده ، در مرتبه همین خاتون باشد .

۱۴ - خوارزمشاه اتسز بن قطب‌الدین محمد ۵۲۲ - ۵۵۱ که عمیق ۲۱ سال
از زمان سلطنت او را درک کرده است ولی ظاهراً با او رابطه‌ای نداشت .

۱۵ - یکی از شاهزادگان خانیه که در بخارا حکومت می‌کرد و عمیق او را
در این قصیده :

رسول بخت بمن بنده دوش دادی ام بدانگهی که بدل کرد (کذا) فلک ضیا بظلام
مدح میکند و میگوید :

ایا بخارا چندین بزرگواری تو ترا چه مایه ثنابست و عز و جاه و مقام
که ایزدت بچنین شاهزاده کرد عزیز شه مظفر بیروز بخت دولت رام
چراغ لشکر و شمع سیاه و بخت ماک قوام دین و جمال جهان و فخر کرام

رباعیات مسموع

آن زلف پراز شکنج را یکسو زن بر هر دو طرف مریز بر یکسو زن
گر آتش عشق تو فتد یک سو زن یکسو همه مرد سوزد و یکسو زن
حسام السلطنه

زلفین تو سی سرند و هرسی مستان این سی مستان فتاده در سیمستان
عاجست بنا گوش تو یاسیم است آن گر بوسه دهد ترا کم از سی مستان
منسوب بعنصری

ای آنکه سراپا همه لطف و نمکی بر بر گگ گل سرخ چکیده نمکی
پیغمبر مصری بملاحت نه مکی من بوسه زنم لب بمکم تو نمکی
منسوب بعسجدی

گر دامن همت ز جهان بر چینی از نخل امید خویشتن بر چینی
بر روم اگر امیر و گر بر چینی هر تخم که کشته ای همان بر چینی
از دره نادره